

رالی کویر در قم و کاشان

رفتن و رفتن و ... خسته شدن



سعی می کنی خودت را به دیگران برسانی. گاهی می توانی و گاهی نه. اما وقت بماند نمی شود.



یکی از ماشین های تیم بانوان. ظاهراً به مشکل سختی برخورد کرده است.

هنوز خودم را در جیب جابه جا نکرده ام که آقا جلال پایش را از روی کلاچ برمی دارد و انگار کسی شویم. نقشه درست و حسابی نداریم. فقط یک گروهی. تولید یزویی را که جلوتر از ماست کم کنیم. آقا جلال اتوبان آزادگان را گاز می دهد و ما هم میله ها را محکم چسبیده ایم. ما یعنی من و رشاد که قرار است فیلمبرداری کند.

فیلمبرداری؟ داریم می رویم مسابقه رالی کویر که قرار است در بیابان های قم و کاشان در ۲ روز برگزار شود.

استارت مسابقه از محل فدراسیون اتومبیلرانی در مجموعه آزادگان شروع می شود. راننده ها باید خودشان را در اولین قسمت در اتوبان ساوه برسانند و از آن جا وارد خاکی شوند. بیشتر از هفتاد خودرو در کلاس های ۱۶۰۰ و ۱۸۰۰ حضور دارند.

هر خودرو دو سرنشین دارد، یک راننده و دیگری هم نقشه خوان است که به نظر کار بسیار سختی رو بردارد.

البته کار نقشه خوان بسیار حساس و مهم است. در مسابقه اول می رویم. همه حرفه ای ها رفته اند. تیم ها به دو دسته حرفه ای ها و آماتورها تقسیم بندی شده اند. در رسیدن به قسمت اول راننده ها مجبور هستند با سرعت مشخص حرکت کنند تا در یک زمان مشخص به نقطه استارت مسابقه خاکی برسند.

اگر راننده برسد در محاسبات منفرجه نخواهد گرفت. چند عکاسی و گزارشگر و فیلمبردار شبکه ZDF آلمان در استارت خاکی منتظر شکار لحظه های شگفتی است. راننده های جوسور رالی کویر هستند.

راننده های آماتور هم آرام آرام می رسند و زمان رسیدن را ثبت می کنند و به سرعت به جاده خاکی می روند. پشت سرشان گرد و غبار بلند می شود تا جایی که چشم کار می کند. گرد و غبار را تا خودشان می برند.

اما هم می رویم ریز و جیب و آقا جلال هم انگار که در مسابقه شرکت کرده تا جایی که می تواند گاز می دهد.

شروع مسابقه از جوالی منظره بی است. حالا دیگر از خیابان، اتوبان، دود، شهر و شلوغی دور شده ایم و تا چشم کار می کند کوه تپه است و هر از گاهی چند خانه گلی کنار هم که بر پام آنها زنی یا مرد جوانی ایستاده و عبور پر سرعت اتومبیل ها را نگاه می کند و بعضی ها هم دست تکان می دهند.

از نقطه شروع مسابقه خیلی دور نشده ایم که جلوبندی یکی از پراپیادهای شرکت کننده در مسابقه دچار مشکل شده و در جاده خاکی مسابقه متوقف شده است. آقا جلال با جیب، پراپید را به کنار جاده می کشد تا باقی راننده های آماتور از کنار ما به سرعت عبور کنند. نقشه خوان پراید حسابی حالش گرفته است و می گوید: «بندشانی آوردیم. گلی منتظر این مسابقه بودیم». رضا که راننده بوده می گوید: «بی خیال رالی بعدی جبران می کنیم».

مهران می گوید: «رالی بعدی؟ فعلاً آفتاب بخور، حالش را ببری».

باید راه بیفتیم. مهران و رضا می مانند تا ماشین های امداد برسند. اگر می توانستند ماشین را تعمیر می کنند و گرنه باید آن را رد کنند تا اولین تعمیرگاه.

دوباره وارد مسابقه می شویم. آقا جلال چشم های تیزی دارد و از آنه حسابی مراقب پشت سرمان است. هر ماشینیه که می بیند به سرعت کنار می کشد و بعد دوباره وارد مسیر می شود.

مقصود مسابقه رفتن هتل امیر کبیر کاشان است، اما قبل از آن در کوژیک امامزاده سکیه خاتون، تقی آباد، آران و بیدگل را می بینیم. تا رسیدن به امامزاده سکیه خاتون پنج خودروی دیگر متوقف شده اند که بر هر

کدام از آن ها چند دقیقه ای می ایستیم. جفت لاستیک های یکی از خودروها پنجر شده، یکی دیگر از جاده منحرف شده و به صخره زده است اما کنده شدن چرخ عقب یک خودرو بسیار جالب است. امیر حسین چرخ عقب ۲۰۶ سامان و امیر حسین کنده می شود و مجبور می شوند چندین کیلومتر را به سه چرخ حرکت کنند. هر دو راه وسط کویر می بینیم. آقا جلال می خواندند با جیب برگردیم شاید چرخ می پنداریم. اولش فکر کردیم مسابقه می کشد که کل چرخ کنده شده است و با سه چرخ رانندگی کرده اند، اما وقتی ماشین را می بینیم که سوار می شوند و راه می افتند... چاره ای هم ندارند باید خودشان را به جاده آسفالت برسانند.

امیر حسین که در مسابقات سرعت شرکت می کند، می گوید: «در مسابقه رالی کویر باید منتظر هر حافه ای بود، البته تجربه در این مسابقات حرف اول را می زند. آقا جلال می خندد و می آید اصلاً نگران مسابقات وارد شده به ماشین نیست می گوید: «مسابقه و رانندگی در کویر مثل کل زندگی است».

حرکت که می کند، می گویم: «در مسابقه رالی کویر چی بود؟ مسابقه و رانندگی در کویر مثل کل زندگی است».

آقا جلال می خندد و می گوید: «دفعه اوله که اومدی کویر؟»

می گویم: «بله»

می گوید: «صبر کن، شاید متوجه شدی».

تقریباً همه آماتورها هم از ما جلو افتادند. در چرخ ماشین ها به آقا جلال کمک می کشد تا مسیر را پیدا کنیم.

اتفاقی که نباید بیفتد بالاخره نصیب ما می شود. مسیر را اشتباه می رویم. البته مقصد آقا جلال نبود. یزویی که در مسابقه عقب مانده

نویسنده و عکاس: مرتضی قدیمی

لاله صدیق بارها در مسابقات سرعت شرکت کرده و تقریباً از اولین خانم های شرکت کننده در مسابقات اتومبیلرانی است و حالا در لابی هتل کنار حرفه ای های رانندگی در رالی کویر نشسته و حتماً خیلی خوشحال است که توانست بدون مشکل خود را به مقصد برساند.

راننده ها باید صبح زود بیدار شوند تا مسیری طولانی و نسبتاً سخت تر را پشت سر بگذارند. از ساعت ۶ تقریباً اغلب راننده ها و عوامل فنی و اجرایی بیرون هتل هستند و به خودروهای خودشان می رسند.

ساعت هشت و یک دقیقه دوباره رالی آغاز می شود. استارت مسیر خاکی از امامزاده آقا علی عباس می خورد.

مسیر برگشت طولانی تر و البته رنگ و بوی کویری اش بسیار بیشتر است. بعد از چند ساعت رانندگی دیگر نه خانه ای دیده می شود نه درختی. تا چشم کار می کند تپه ماهور است و درختچه های کوبری.

چندین خودرو در قسمتی از مسیر مسابقه متوقف می شوند. بعضی از آن ها حداقل دو ساعت منتظر مانده بودند تا به آنها می رسیم. چند ساعتی در آن منطقه متوقف می شویم تا همه خودروها از رمل ها بیرون کشیده شوند. هیچ کس اما خسته بیرون نیست. حس همکار را در همه وجود دارد.

از رمل ها که خارج می شویم ماشین ها دوباره سرعت می گیرند.

یک ساعتی باید به سرعت برویم تا به گازوئیلی برآیم.

فرصتی برای رفع خستگی و نوشیدن آب خشک. کمپوست که از مسابقه جامانده می گوید: «همه لذت مسابقه رالی کویر در همین است».

بمانی، بلند شوی، خودت را برسانی، گاهی می رسی، گاهی نمی رسی، اما هیچ وقت تا امید نیستی. در کویر بخوابی ناامید شوی یاخته ای. بودن در این رالی حتماً نفر می تواند آن را برایش جالب است.

باور نمی کنند و بد لیجه کاشی اش می گوید: «دفعه چهارم ۲۰۰ میلیون را از توی کویر آوردند؟ ماشین ماغون می شه. واقعاً چه دل خوشی دارند بعضی ها...».

یکی از چهار تیم خانم هم دارد. لاله صدیق مسابقات رانندگی هستند.

یکی از خودروهای شرکت کننده در مسابقه می گوید با کسی اعتماد به نفس و داشتن تجربه خانم ها می توانند در این گونه شدن ولی با هم رفتن و رفتن و رفتن.

می کند تا بعد از نیم ساعت به جاده آسفالت برسیم.

سرعت گرفته ایم تا خودمان را به بچه ها برسانیم.

ابتدای مسیر جاده کوه سفید بچه ها را پیدا می کنیم و دوباره می ایستیم در مسابقه.

حمید و گودرز از سازی برای مسابقه می کشد و ما هم به دنبال او... مسابقه آمده اند. دیند. ۲۰۶ سامان و امیر حسین برایشان جالب است.

امیر حسین که در مسابقات سرعت شرکت می کند، می گوید: «در مسابقه رالی کویر باید منتظر هر حافه ای بود، البته تجربه در این مسابقات حرف اول را می زند. آقا جلال می خندد و می آید اصلاً نگران مسابقات وارد شده به ماشین نیست می گوید: «مسابقه و رانندگی در کویر مثل کل زندگی است».

آقا جلال می خندد و می گوید: «دفعه اوله که اومدی کویر؟»

می گویم: «بله»

می گوید: «صبر کن، شاید متوجه شدی».

تقریباً همه آماتورها هم از ما جلو افتادند. در چرخ ماشین ها به آقا جلال کمک می کشد تا مسیر را پیدا کنیم.

اتفاقی که نباید بیفتد بالاخره نصیب ما می شود. مسیر را اشتباه می رویم. البته مقصد آقا جلال نبود. یزویی که در مسابقه عقب مانده

تا در برابر قفر خشن! کمر است کشند!

تا در برابر قفر خشن! کمر است کشند!

تا در برابر قفر خشن! کمر است کشند!

حرف دل

harfedel_ir@yahoo.com

حصار

چه حصار تنگی است دنیا! وقتی قدیسه خون می بارد / مرز بین انگلستان من تا ستاره ها پوچ می شود / این صیلب هم جور تو را خواهد کشید / وقتی که زنده مرد / درختانی که ریشه در بعد دارند تا تو / یا هم آواز می شوند / اینجا چرا گاهی روشن است در پس پشت تا یکی ها / آماج بیرون به خاطر عدم جاذبه تو ذوب می شود / در حصار تنگ نگاه سیال من / نگاه کن! پرزده بر نمی زند / آفتاب قنق می زند / چه حصار تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.

تنگی است دنیا.



از دور خارج شدن در این مسابقه، یعنی ساعت ها منتظر ماندن و آفتاب خوردن.

